

يا قلبى الأعلى اذكر من اقبل الى الله فى يوم فيه اعرض اكثر الناس ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۷۷۶

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

يا قلبى الأعلى اذكر من اقبل الى الله فى يوم فيه اعرض اكثر الناس و شرب الرّحيق المختوم باسمى القيوم اذ كان القوم فى ضلال مبين انه سمع النداء و اقبل الى الأفق الأعلى و اخذه جذب الآيات الى مقام اعترف بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا العليم الحكيم قد فاز باصغاء النداء اذ منع عنه اهل ناسوت الانشاء و اخذ كأس البيان من يد عطاء ربه الرحمن و شرب منها رغماً للذين كفروا بالله رب العالمين قد شهد بما شهد الله فى أيام فيها اخذت الزلازل قبائل الأرض كلّها الا من شاء الله الواحد الأحد الصمد الفرد الخبير انظر انظر ان الوجه توجه اليك من شطر السجن اسمع اسمع يناديك الله من جهة عرشه العظيم انه لا اله الا هو الفضل الكريم ينطق امام وجوه العالم و يدعوهم الى مقام لا يرى فيه الا انوار وجه ربهم المشفق العليم قد سجدت البحار و مرّت الجبال و نادى الأشجار و القوم اكثرهم من الغافلين قد اهتزت البطحاء من نفحات أيام ربها مالك الأسماء و ماج البحر بهذا الاسم الذى به اسودت وجوه المشركين قل يا ملأ الأرض قد اتى مالك الامكان برايات البرهان اتقوا الرحمن و لا تكونوا من المعتدين اقبلوا بوجوه بيضاء الى الله فاطر السماء ايّاكم ان تمنعكم شؤونات النفس و الهوى عن هذا الأمر الذى به ابستم ثغر الوجود و نطقت الأشياء قد اتى المقصود من افق الاقتدار بسلطان مبين قل يا ملأ الانشاء قد استقرّ العرش الأعظم على اعلى المقام و استوى عليه مالك الأنام و عن يمينه جرى فرات الرحمة و عن يساره كوثر العناية ايّاكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل العزيز البديع دعوا ما عند القوم من الأوهام و الظنون و خذوا ما اوتيتهم من لدى الله مالك يوم الدين هذا يوم فيه أم الكتاب ينطق و يقول قد ظهر ما كان مكنوناً فى العلم و مخزوناً فى خزائن عصمة ربكم الفياض القديم تالله لا تنفعكم كتب العالم و لا ما عند الأمم الا بهذا الكتاب المبين اقرؤوا كتب الله لتطلعوا بهذا الظهور الذى كان امل المرسلين قد ظهر المكنون و اتى المخزون و الأمر لله الفرد الخبير ما من كتاب الا و قد نزل بالحق و بشر الناس بهذا النبأ العظيم خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندكم و لا تكونوا من الخاسرين

يا ايها المتوجه الى الوجه قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات و دعونا العباد الى الله العزيز الحميد و اظهرنا من كنوز قلبى الأعلى لآلى الحكمة و البيان ولكنّ الناس فى حجاب غليظ نبذوا ما امروا به من لدى الله مولى الورى متمسكين بما عندهم من



ORIGINAL

مطالع الأوهام الا أنهم من الأخسرین فی کتاب الله ربّ الكرسيّ الرفیع یسمعون الآیات و یعرضون عنها و یرون البینات و یقولون ان هذا الا سحر مبین کذلک اظهر البحر امواج الحکمة و البیان و الظهور نور البرهان طوبی لمن سمع و فاز و ویل للغافلین

امروز سدره بیان در قطب امکان باین کلمه علیا ناطق یا ملأ الأرض تالله قد اتی مولی الوری و ظهر من کان امل المرسلین لقائه و تزینت کتب الله بذکره ایّا کم ان تمنعوا انفسکم عن عرفانه به ظهر السرّ المکنون و الاسم المخزون و ما کان مرقوماً من القلم الأعلى فی الزبر و الألواح

سبحان الله حقّ جلّ جلاله از مقامی ظاهر شده که وهم و گمان را بآن مقام راهی نه از بیتی ظاهر که معروف بعلم و فنون و حکمت و عرفان نبوده هر آگاهی بر این فقره گواهی داده و هر خبری شاهد این گفتار آیات بشأنی نازل که عقول و ادراک از احصای آن عاجز و بینات بشأنی ظاهر که هر منصفی بآن اعتراف نموده معذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب بورق از اوراق متمسکند و از امّ الکتاب معرض از بحر علم الهی و اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم و ممنوع

یا ایها المقبل الی الوجه حقّ بجمع جهات و اعمال و افعال و اقوال بمثابة آفتاب از دوشن واضح و ممتاز ولکن حجاب اوهام ابصار را از مشاهده افق اعلی منع نموده امروز نور برهان از اعلی افق عالم مشرق و ندای الهی از اعلی المقام مرتفع ولکن الوان مختلفه دنیا و عزّت و ثروت و دویم قوم را از توجه بنعمت باقیه دائمه و مائده سماءیه بازداشته نادانی و غفلت بمقامی رسیده که هر صاحب درایتی را متحیر نموده در قرون و اعصار حزب قبل از عالم و جاهل از کیفیت ظهور مطلع نور غافل یک نفس از آن نفوس بعلم حقیقی فائز نگشت و بتوحید حقیقی عارف نه مجدد حال معرضین بیان باوهام و ظنون قبل مشغول و بمفتریات ناطق آن جناب شاهد و ارض و سماء و انجم شاهد و آفتاب و ماه گواه که این عبد از اول ایام امام وجوه کلّ از ملوک و مملوک قیام نموده من غیر ستر و حجاب جمیع را بافق اعلی دعوت فرموده دلیل نازل سبیل واضح و دریک آن خود را ستر نمودیم لوجه الله گفتیم آنچه را که عالم از برای شنیدن آن از عدم بوجود آمد مقصود آنکه از آثار قلم اعلی باثمار سدره منتهی فائز شوند و باشراقات انوار توحید حقیقی منور گردند ولکن سلاسل اوهام کلّ را منع نموده الا من شاء الله ربّ العرش العظیم حال معرضین اهل بیان باعمال قبل متمسک و باقوال آن حزب ناطق و متشبّث گفته اند بیان تحریف شده آنچه در ذکر این ظهور اعظم و نبأ عظیم است انکار نموده اند و بتحریف نسبت داده اند مع آنکه این امر بنفس خود ظاهر محتاج بذکری نبوده و نیست و جمیع زیر و صحف و کتب عالم بقبول او معلق و منوط از حقّ بطلبید مطالع اوهام را آگاهی بخشد و انصاف عطا نماید بکتاب ایقان از برای عباد استدلال مینمایند و از منزل و صاحبش معرض و غافل بر آن جناب لازم و واجب است که بهمتّ تمام قیام نمایند شاید مجدّد عباد الله بظنون و اوهام مبتلا نشوند و بانوار نیر توحید حقیقی فائز گردند الی حین مقام یوم الله را ادراک ننموده اند و از فضلش محرومند شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حقّ جلّ جلاله بحقّ منسوب و در مقامی بایام الله مذکور ولکن این یوم غیر ایام است از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود نبوت ختم شد حقّ با رایة اقتدار از مشرق امر ظاهر و مشرق معلوم نیست معرضین بیان از یوم یقوم الناس لربّ العالمین چه ادراک نموده اند و از کلمه مبارکه یفعل ما یشاء چه فهمیده اند لعمری یا ایها الناظر الی وجهی اگر نفسی از بحر این کلمه بیاشامد و نفعه اش را بیابد خود را بر عرش استقامت و اطمینان مشاهده نماید مقبلین را از شبهات معرضین باسم حقّ حفظ ثما و کلّ را باخلاق مرضیه و اعمال طیبه امر ثما بگویا حزب

الله باین جنود مالک غیب و شهود را نصرت نمائید و بتقوی الله تمسک جوئید اوست قائد جنود و ناصر امر هیچ قوتی با قوت او مقابله نماید طوبی از برای نفسی که رأسش با کلیل تقوی مزین است و هیکلش بطراز عدل و انصاف

جناب امین علیه بهائی مکرر ذکر آن جناب را نموده انا امرنا الکّل بأن یسمعوا قولک فی هذا النبیّ العظیم و هذا الأمر المحکم المتین باید آن جناب غافلین را آگاه نمایند ولیکن بحکمت و بیان که شاید بیابند و بدانند امروز روز اسماء و شئونات آن نیست حزب قبل را اسماء و الفاظ از عالم معانی محروم نمود باوهام تمسک جستند و نزاع و جدال متشبث حزبی بالاسری حزبی شیخی حزبی سنی حزبی شیعی حزبی نعمه اللهی و جلالی و خراباتی و قادری و مولوی ان تعدّوا طرق الأوهام لا تحصوها طوبی از برای اقویا که این بساطها را پیچیدند و غیر حق را معدوم و مفقود شمردند ایشانند فوارس مضمار توحید و انوار آفاق تجرید علیهم بهاء الله و الطافه و عنایاته و مواهبه از قبل مظلوم حزب الله را تکبیر برسان بگو قدر این مقام را بدانید و بشناسید و باسم حق حفظ نمائید و به ما ینبغی لایام الله قیام کنید آنچه امروز فوت شود تدارک آن محال

یا ایّها الطّائر فی هواء محبة ربّک قلم اعلی لازال عباد را نصیحت نموده و به ما ینفعهم امر فرمود هر کلمه‌ای از کلمات نصیحیه را مکرر اظهار داشته که شاید عارف شوند و نعمت ابدیه را باشیاء فانیه تبدیل نمایند طغیان و عصیان ناس را از صریق قلم الله و حقیف سدره مبارکه محروم نموده آن جناب باید بقوت ذکر و بیان اهل آن ارض را بافق عنایت مقصود عالمیان هدایت نمایند آنه معک و یؤیدک بجنود البرهان منع عالم ثمری نداشت و ضغینه و بغضای امم حجاب نگشت کلمه نفوذ نمود اراده احاطه فرمود

قل یا معشر العباد انظروا الی السّدره و اثمارها و الشّمس و اشراقها و السّماء و انجمها و البحر و امواجه من اراد عرفانه له ان ینظر الیه بعینه این فقره در بیان مخصوص است باین ظهور مکرر این بیانات از سماء مشیت نازل که شاید من علی الأرض کلّ آگاه شوند و بیابند آنچه را الیوم از او غافل و ممنوعند مجدّد کلمه تحریف بمیان آمده ابواب کذب بمثابه قبل بل ازید باز شده آیا فکر نمینمایند ثمر اعمال نفوس قبل چه بوده در ارض صاد گفته‌اند آنچه را که بیان نوحه مینماید و روح القدس بندبه مشغول تکذّبه اعمالهم و لا یشعرون یعبدون اهوائهم و لا یفقهون ینختون الأصنام و لا یعلمون یرون الآیات و ینکرونها الا انهم لا یعرفون در هر حال اولیای الهی باید از حق جلّ جلاله از برای کلّ توفیق طلب نمایند شاید از بحر فیض محروم نگردند و از امطار رحمت کبری در ایام فیاض ممنوع نشوند حزب الله را بتقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و حکمت امر نمائید آنه یمدک بآیات و ینصرک بسلطانه آنه علی کلّ شیء قدیر قل

الهی الهی و سیّدی و سندی نور قلوب عبادک بنور معرفتک و وجوههم بأنوار وجهک و هیاکلهم بطراز الآداب الّتی انزلتها فی کتابک یا الهی و مقصودی لا تمنعهم عن بحر رحمتک فی ایامک و لا عن تجلّیات شمس فضلک و لا عن انجم سماء عطائک تعلم یا الهی اهوائهم منعهم عن التّقرّب الیک و اوهامهم حالت بینهم و بین مطلع علیک و مشرق انوار حکمتک ای ربّ قو علی خدمتک قلبی و ظاهری و باطنی ثمّ اجعلنی فی کلّ الأحوال قائماً علی خدمة امرک و ناطقاً بما انزلته فی کتابک لعبادک و حافظاً امرک بین خلقک ثمّ اغفر لی و لمن معی من اقاربی و ابنائی الذّین شربوا ریح و حیک و ما منعهم شبهات النّاعقین و اشارات المعتدین عن الاقبال الیک و التّمسک بکتابک ای ربّ اید اولیائک الذّین کسّروا اصنام الأوهام بعضد الیقین و اقبلوا الیک بوجه نوراء منقطعین عنّ فی السّموات و الأرضین علی ذکر تجذب به افئدة العالم و تستضیء به وجوه المقبلین الحمد لک یا اله العالمین و مقصود قلوب العارفين

اینکه از هرم سؤال نمودید نزد اعراب اقصی الکبر بوده ولكن عندالله تجاوز از سبعین